

کاربست راهکار افلاطونی برای مقابله با سوفیست در رفع معضلات فضای مجازی

پرستو مصباحی جمشید^۱

مریم سلطانی کوهانستانی^۲

چکیده

استفاده سفسطه‌آمیز از فضای مجازی توسط انسان معاصر از جنس معضلات معرفتی دوران یونان باستان است که توسط سوفسطائیان ایجاد و با روشنگری سقراط و به ویژه افلاطون مرتفع می‌شد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی این مسأله است که آیا موضع افلاطون در برابر سوفسطائیان می‌تواند راهکاری برای خروج از معضلات فضای مجازی به مثابه بستری برای سفسطه‌گری معاصر باشد؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است و یافته‌ها حاکی از این است که اگرچه انطباق مطلق میان زیرساخت و محتوای فضای مجازی با ماهیت و عمل سوفیست وجود ندارد و بستر و غایت ابداع فضای مجازی متفاوت از انواع سفسطه‌پراکنی‌هایی است که توسط مدعیان کاذب فلسفه انجام می‌شده است؛ با این حال در عمل، نزدیکی قابل توجهی میان این دو رویه وجود دارد. تناظر سفسطه با برخی معضلات فضای مجازی در مؤلفه‌هایی چون استفاده از مجاز به جای حقیقت، گمان به جای معرفت، غفلت از شناخت حقیقت انسان و ارجحیت گفتار یا نوشتار، نمود روشنی دارد. راهکار برون‌رفت از معضلات فضای مجازی با نظر به رویکرد افلاطونی توجه به دو عنصر «عقلانیت» و «معنویت» است. موضع افلاطون در برابر سوفسطائیان، راهبردی حکمت‌بنیان برای توده مردم به عنوان کاربران معمولی فضای مجازی است.

کلید واژه‌ها: فضای مجازی، سفسطه، افلاطون، عقلانیت، معنویت

۱. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۵۶۴۴۱-۸۸۸، تهران، ایران (نویسنده

P.mesbahij@cfu.ac.ir

مسئول).

m.soltani.philosophy@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی، ایران

تاریخ دریافت مقاله؛ ۱۴۰۳/۲/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله؛ ۱۴۰۳/۴/۱۷

مقدمه

فضای مجازی در عین سادگی و سهولت استفاده از آن، امری پیچیده و چند بعدی است؛ زیرا حاکی از جغرافیای گسترده و نامحدود اطلاعاتی است که قادر است به اشکال متفاوتی نمودار گردد و بدون اینکه نقطه پایانی برای آن بتوان تصور کرد، قادر به پیشروی است. به اعتقاد ویتل، ارتباطات، تحصیل، تفریح و سرگرمی، تسهیل امور، تجارت، برخط و کنار خط اهدافی‌اند که افراد در این فضا در پی آن هستند (Whittle, 1997:23). خلق و توسعه این فضا مفاهیم و تعاملات جدیدی را تولید کرده است که در میان آنها، واقعیت مجازی که تمامی مفاهیم دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده، مفهوم محوری است. پیشینه استعمال مفاهیمی از قبیل واقعیت، مجاز و واقعیت مجازی به دوران یونان باستان و به طور خاص به افلاطون بازمی‌گردد. جامعه یونان باستان با تأسی از واقعیت مجازی حاصل از تعلیم و تربیت سوفسطائیان و در نتیجه‌ی حذف هرگونه الزام اخلاقی، دینی یا توسل به هر معیار مطلق، دچار نوعی هرج و مرج و آشفتگی معرفتی شده بود. سوفسطائیان، مروج نوعی نسبی‌گرایی بودند، نخست، نسبی‌گرایی واقعیت‌مند که افلاطون در ثئایتوس به آن پرداخته است که بر طبق آن مفاهیمی همچون «سردی» و «گرمی» وابسته به فاعل شناسا است و باور فرد نسبت به این مفاهیم، معیار حقیقت است (Theaetetus: 152a-d)؛ دوم نسبی‌گرایی اخلاقی که به آن در جمهوری اشاره شده است؛ بدین معنا که مفاهیم اخلاقی نیز از قید اطلاق برخوردار نبوده و نسبی هستند (See: Republic I, II). در واقع، تمام تلاش سوفسطائیان متمرکز بود بر تسری نسبی‌گرایی واقعیت‌مند به نسبی‌گرایی اخلاقی و رسیدن به اخلاقی که دیگر وابسته به خدایان یا هر امر الزام‌آوری نباشد. هرچند سقراط نخستین کسی بود که با سوفسطائیان و تفکر نسبی‌گرایانه آنها به مبارزه پرداخت اما این افلاطون بود که در آثار متعدد و بیش از همه در محاوره سوفسطائی، درباره سوفسطایی و شخصیت او صحبت کرد. بر مبنای آثار افلاطون، مهمترین ویژگی سوفسطایی ارائه دادن تصویری از اشیا و امور واقعی به جای خود آن اشیا به مخاطب است که بدین وسیله با فریب، از طریق شبیه‌سازی او را از اصل شی دور ساخته و

کاربرد افلاطونی برای مقابله با سوفیست در رفع معضلات فضای مجازی ۲۳۳

موجب توهم و سردرگمی او می‌شود (Sophist:235-236)، این در حالی است که از منظر افلاطون، برای شناخت هر موجود واقعی چند چیز وجود دارد که معرفت به آن موجود باید از راه آنها به دست آید: نخستین آن نام شیء است، دوم تعریف شیء، سوم تصویر آن شیء، مرحله چهارم معرفت و مرحله پنجم باید خود متعلق، یعنی چیزی که حقیقتاً موجود واقعی و متعلق معرفت است را جای داد و البته تصویر غیر از شیء واقعی؛ و سرگردان بین دو ساحت وجود و لاوجود است (نامه هفتم: 342 a-c).

افلاطون پس از بیان شرط معرفت به موضوع و فقدان این شرط در سوفیست، نشان می‌دهد که سوفسطایی با علم به ماهیت تعالیم فریبکارانه خود از راه جدل، مخاطب را دچار تناقض کرده و با استفاده از تصویر به جای اصل، او را از دایره وجود به لاوجود سوق داده و باعث توهم و سرگردانی او می‌شود (Sophist:268). از سوی دیگر، افلاطون نشان می‌دهد ضعف بنیادین سوفسطایی در اصل محوری او، یعنی خطابه قرار دارد که این ضعف، در ابتدا با تحلیل نحوه‌ی کسب معرفت که خود، در بطن تعریف عقل و عقلانیت جای دارد، آشکار می‌شود. امکان تلقی سوفسطائانه از امور در کنار همراهی مفهوم «واقعیت» با «نظام مجازیت» در عصر حاضر، مسائل مستحدثه‌ای را ایجاد کرده است که لزوم توجه هوشمندانه به روندهای جدید زندگی بشری را دوچندان می‌نماید. عاملی در کتاب *فلسفه فضای مجازی* اشکال نظام مجازیت را مورد مذاقه قرار داد و به مرزبندی مستدل میان امر واقعی و غیرواقعی پرداخته است (عاملی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

در این مقاله تلاش شده است میان دو دوره تاریخی (دوران یونان باستان و دوران معاصر)، با جریان مشترکی تحت عنوان «مرز میان حقیقت و مجاز»، پیوند برقرار شود. محققان به محدودیت‌های این نوع تطبیق آگاهی داشته و سعی نموده‌اند با تمرکز بر وجوه اشتراک و اختلاف این دو دوره، همچنین دقت نظر در سازوکار مطالعات تطبیقی، به درک عمیق‌تری از دیدگاه‌ها رسیده و راهکار مناسبی جهت برون رفت از برخی معضلات کنونی فضای مجازی ارائه دهند. در مطالعات تطبیقی معیارهای بایسته‌ای مانند اعتبارسنجی اطلاعات و تحلیل‌ها، شناسایی وجوه تشابه، گذر از شباهت‌ها و تفاوت‌های ظاهری، ارزیابی دخالت یا عدم دخالت وجوه تمایز در وجوه تشابه، شناسایی مبانی فکری و نظام

ارزشی حاکم بر فرایند تطبیق و تعیین تقریبی میزان انطباق وجود دارند که رعایت آنها ضروری و شرط صحت این نوع مطالعات است (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۴۴-۵۱). در این پژوهش این معیارها بکار گرفته شدند و با توجه به موفقیت افلاطون در حل معضل شبه معرفتی زمان خود، راهکار او به سنجه گذارده شده تا کارآمدی آن بررسی گردد.

برخی از پژوهش‌های پیشین که به نوعی با مسئله پژوهش حاضر مرتبط‌اند، عبارتند از: عباس‌زاده و شکری (۱۴۰۲) در مقاله مهم‌ترین مختصات معرفت‌شناختی فضای سایبر به تحولاتی که فضای سایبر در نحوه یادگیری، حافظه، کسب معرفت و ماهیت قوای ادراکی انسان پرداخته و وجوه مثبت و منفی این تحولات معرفت‌شناختی را بر شمرده‌اند اما راهکاری برای رفع معضلات ارائه ننموده‌اند. قائمی‌نیا (۱۴۰۰) در کتاب الهیات سایبر به مسائل الهیاتی و کلامی فضای مجازی بدون لحاظ رویکرد تاریخی پرداخته است. صلواتی (۱۴۰۰) در کتاب تحول معرفت‌شناختی فضای مجازی به واکاوی تحولات معرفت‌شناختی در محیط ۳۶۰ درجه پرداخته و راهکارهای فردی و نهادی مرتبط با تحولات مذکور را ارائه کرده است. رویکرد این کتاب مطالعه تطبیقی نبوده و از ظرفیت شخصیت‌های اثرگذار بر مهم‌ترین انحرافات شناختی بشر، بهره‌گیری نشده است. یافته‌های پژوهش لطفی و صلواتی (۱۳۹۹) در مقاله امکانات درونی فلسفه ملاصدرا در مواجهه با پوچی فضای مجازی این است که حیات معقول انسان را در مواجهه با داده‌های مجازی، از افتادن در ورطه عالم خیال منفصل بر حذر می‌دارد. در این پژوهش بر عنصر تنهایی در حیات انسان معاصر تأکید شده است و معضلات معرفتی مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱- مفاهیم نظری

۱-۱. ماهیت فضای مجازی

پرداختن به ماهیت فضای مجازی و ارائه تحلیلی از ویژگی‌های آن، منجر به درک روشنی از این فضا می‌گردد. فضای مجازی ترکیبی از دو واژه cybernetics و space است که هر کدام دال بر معنای خاصی هستند و امتزاج آن‌ها اصطلاح پرکاربردی را ایجاد کرده است. فضای مجازی به لحاظ فنی حاکی از وجود میدان الکترومغناطیسی گسترده‌ای است که در

کار بست راهکار افلاطونی برای مقابله با سوفیست در رفع مضللات فضای مجازی ۲۳۵

آن داده‌های متکثری حاوی اطلاعات متنوع و غیر یکدست در حال تبادل‌اند. زمانی که این واژه را گیبسون به کاربرد، قصد داشت جدایی روح از بدن برای ورود و زیست در دنیای مجازی و تحقق آرمان آزادی را تشریح کند. او از این واژه استفاده می‌کند تا فضایی را توصیف کند که در آن شخصیت‌ها ضمیر ناخودآگاهشان را به شبکه اینترنت متصل می‌کنند و در آن شبکه به زیست مجازی می‌پردازند. گیبسون^۱ می‌گوید: «فضای سایبری نوعی توهم و خیال مورد توافق است که هر روزه میلیاردها عمل‌کننده‌ی قانونی و در هر کشوری کودکانی که مفاهیم ریاضی را آموخته باشند آن را تجربه می‌کنند» (به نقل از: رشیدیان، ۱۳۹۳: ۴۵۰). فضای مجازی از نظر بندیکت عبارتست از: «دنیایی چندحسی، سه بعدی، پیچیده، پربافت، ظریف و مجازی که یک عالمه داده‌های انتزاعی و اطلاعات افراد در دوردست را به تجربه‌ای ادراکی اما کاملاً دست اول تبدیل می‌کند» (benedikt, 1991: 191). به اعتقاد دیوید بل^۲، «رایا سپهر (فضای مجازی) یک عالم موازی، یک جغرافیای ذهنی مشترک شکل‌دهنده «هر کجا که برق به همراه اطلاعات در جریان است»، یک «قلمرو اطلاعات محض که همانند دریاچه پر شده است» و یک «تگرگ نرم از الکترون‌ها» نیز خوانده می‌شود» (بل، ۱۳۹۰: ۵۱).

از دهه ۱۹۹۰ به بعد اصطلاح فضای مجازی معنا و کاربرد گسترده‌تری یافت و کلیه امور مربوط به کامپیوتر، تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، اینترنت و تمام فضاها‌ی تکنولوژیکی که مبادله معنا در آن‌ها صورت می‌گیرد را دربرگرفت. فضای مجازی با تولید معنا و مصداق متفاوتی برای زمان و مکان، به نوعی شکل‌دهنده‌ی مفهوم بی‌زمانی و بی‌مکانی است. این تلقی در تعامل آشکار با تحولات اجتماعی است که در نحوه‌ی زیست انسان در عصر پسا مدرن روی داده است. این فضا متشکل از ابزارهای دیجیتالی و اطلاعات است. اهمیت ابزارها به قدری است که در یک رابطه متقابل با بشر قرار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که بشر سازنده این ابزار است و ابزارهای دیجیتالی، شکل‌دهنده‌ی بشر یا زیست بشری هستند. این ابزارها به قدری قوی و گسترده‌اند که انسان مجازی را در برخی امور توان‌مندتر از انسان غیرمجازی می‌گردانند هر چند در مواردی نیز محدودیت‌های بیشتری را برای او رقم می‌زنند.

1. Gibson
2. David Belle

واقعیت مجازی دو حیطه فردی و اجتماعی دارد. در حیطه فردی، حواس و ذهن کاربر در یک تعامل مستقیم با داده‌ها و سیستم اداره کننده داده‌ها قرار می‌گیرد و کنش و واکنش متقابل و نه متعادلی میان آنها صورت می‌گیرد. در کنار حیطه فردی و متنوع‌تر از آن، واقعیت مجازی از طریق شبکه‌های ارتباطی تا قلمرو اجتماع گسترده شده است. در این فضا صحنه اجتماعی تغییر کرده است و دو عنصر ماشین (کامپیوتر) و نماد (محتوای نمادین اینترنت) بخشی از فرآیند اجتماعی شدن را برعهده گرفته‌اند. افزون بر این، واقعیت مجازی به اندازه واقعیت واقعی، واقعی است زیرا دارای اثر است و می‌تواند متعلق شناخت قرار بگیرد. گسترش درگیری انسان با این سطح از واقعیت و تبدیل شدن آن به حیات متعارف انسان، نظریه پردازان را به تأمل در این باره واداشته است. برگر^۱، واقعیت زندگی روزمره را به عنوان «واقعیت تمام عیار» زندگی واقعی می‌شناسد. از نظر او واقعیت زندگی روزمره «واقعیتی نظم یافته است که پدیده‌های آن در الگوهای تنظیم شده‌اند که به نظر می‌رسند مستقل از ادراک انسان نسبت به آنها هستند» (برگر و لوکمان، ۱۳۹۴: ۳۶). عاملی معتقد است «جهان اول (واقعی) جهانی است که در آن زندگی و فعالیت اجتماعی جریان دارد و جهان دوم (مجازی) جهانی است که انسان را در مواجهه با واقعیت‌های مجازی قرار می‌دهد. این تقسیم‌بندی بر مبنای واقعیت و مجاز، مصداق و معنی است» (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

از نظر برخی اساساً واقعیت مجازی ایده جدیدی نیست و ساختار تجارب بشری، ترکیب وجود، عملکرد پیچیده ادراک و سطوح و سلسله مراتب موجودیت‌ها توسط نخستین فلاسفه مورد بررسی قرار گرفته بوده و ایده جهان متکثر را که انواع مختلفی از حالت‌های وجودی را منجر شده بود، به میان آورده بود (Ropolyi:2013,30). نظر به معنایی که فضای مجازی به زیست متعارف بشر داده و پیچیدگی معرفت‌شناختی که ایجاد کرده است، ضرورت پرداختن به سازوکار فضای مجازی با تحلیل دو بحث اصلی «ویژگی‌های فضای مجازی» و «دانش فضای مجازی» طرح می‌شود. از آنجا که هدف پژوهش بررسی معضلات فضای مجازی به مثابه بستری برای کاربرد سفسطه‌آمیز امور بوده است، گزینشی از ویژگی‌هایی که این معضلات را ایجاد کرده، ارائه شده است.

۱-۱-۱. ویژگیهای فضای مجازی

نخستین ویژگی فضای مجازی متن محور بودن و غلبه نوشتار بر دیگر صور انتقال معناست. این شیوه، کاربر را برای انتخاب‌های خود براساس میزان دریافتی که از متن دارد و نوع بازنمایی که انجام می‌دهد، یاری می‌نماید. محققان، بینامتنیت، غیرخطی بودن، محو نمودن تمایز بین خواننده و نویسنده، چند رسانه‌ای بودن، جهانی بودن و گذرایی را شش ویژگی کلیدی متون وب دانسته‌اند (بل، ۱۳۸۹: ۲۹۸). این ویژگی‌ها بدین معنا هستند که یک متن می‌تواند به لحاظ ارجاع، گستردگی بسیاری داشته باشد، از آنجا که هر کسی می‌تواند سازنده متن باشد، تمایز میان خواننده و نویسنده ناپیدا است و محیط چند رسانه‌ای مجازی، فرهنگی را موجب می‌گردد که به تعبیر دیوید بل فرهنگ مجاز واقعی است و از تجربه‌های ناهمگون از محیط چند رسانه‌ای جدید یا ابر متن جهانی به هم تنیده شده است (بل، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

ویژگی دیگر فضای مجازی، زیست در شبکه است که اختیار نامحدود بخشیدن به کاربر جهت ساختن شخصیت مورد نظر خود، تعریف و بازنمایی آن، ترک آن بدون الزام به هیچ چیز و تجربه کردن نوع دیگری از شخصیت از جمله امکانات خاص آن است (همان: ۷۹). منطق شبکه، منطق روشن - خاموش است؛ به این معنا که چون در شبکه بودن قسمتی از فرهنگ است، خاموش بودن اینترنت به معنای بیرون از شبکه فرهنگی بودن است و این منطق بر کل زیست شبکه‌ای سیطره دارد. با وجودی که زیست شبکه‌ای باعث تشکیل جماعات مجازی متنوع شده است، اما یکی از نتایج زندگی شبکه‌ای، فردگرایی است. به تعبیر کاستلز جوامع مجازی «شبکه‌های من محور» یا «جوامعی شخصی شده» هستند و در آن‌ها معاشرت خصوصی شده است (Castells, 2001: 128). از سوی دیگر، در زیست شبکه‌ای اصل دیدپذیری عمومی مهم است؛ زیرا کاربران هویت خود را در ربط و نسبت با اشیاء پیرامون خود می‌یابند هرچند این اشیاء صورت مجازی و غیر ملموس یافته باشند. دیوید بل، اصل دیدپذیری را متعادل‌سازی حریم خصوصی و عمومی در فضای مجازی می‌داند (بل، ۱۳۹۰: ۶۵)؛ اما بندیکت^۱ با نگاهی افراطی‌تر معتقد است: «فضای مجازی باید یک زندگی خیابانی داشته باشد» (Benedikt, 1991: 178). شری ترکل همین

مفهوم را با عبارت گشت‌زنی بیان کرده و می‌گوید: «گشت‌زنی در فرهنگ شبیه‌سازی قرار است شیوه‌ای برای اندیشیدن درباره خود زندگی شود» (Turkie, 1995: 14 & 1774). این ویژگی جلوه‌های خود را در معماری داخل و خارج منازل نیز به خوبی نشان داده است. بودریار^۱ در کتاب *نظم اشیا* به تفصیل به این جلوه‌ها پرداخته است.

توده‌محوری از دیگر ویژگی‌های فضای مجازی است که به معنای عامه پسند بودن، دسترسی بدون محدودیت کاربران و عدم نیاز به تخصص در درک و شناخت آن است. از سوی دیگر این فضا فاقد هر نوع سیستم نظارتی است؛ ویژگی‌ای که آثارشست‌ها را به فضای مجازی علاقمند می‌کند. بودریار نگاه منفی نسبت به توده دارد و آن را امری «اسفنج‌گون، دارای واقعیت مات، اما به همین سان شفاف، نیستی» می‌داند (بودریار، ۱۳۸۷: ۴۱). پرداختن به اینکه توده چه امکاناتی در اختیار دارد، قادر به انجام چه اموری است و زیست توده‌وار در فضای مجازی چه معایب و محاسنی دارد، مستلزم بررسی رابطه توده با خرد تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. اما آنچه در یک بررسی اولیه نمایان می‌شود این است که در فضای مجازی گفتگوها تهی‌اند، اطلاعاتی که رد و بدل می‌شوند فاقد عمق‌اند و این به دلیل همان فعالیت توده‌وار در این فضاست. دیوید بل ویژگی توده‌وار بودن فضای مجازی را با عبارت «کاربران معمولی» تبیین می‌کند. او آنها را دریافت‌کنندگان منفعل فناوری می‌داند؛ به دلیل اینکه آنها با فناوری از پیش تثبیت شده سروکار دارند (بل، ۱۳۹۰: ۸۶). این فناوری عقلانیت کاربران را تحریک نمی‌کند زیرا به گونه‌ای طراحی شده است که فقط استفاده کردن را از آنها طلب می‌کند نه کنجکاوی را. به عبارتی «در فضای مجازی به یک معنا عامه واجد مرجعیت می‌شوند و القای این فضا آن است که بیرون از این مرجعیت گسترده نه مرجعیت متعالی وجود دارد و نه مرجعیت متعالی نیاز هست و این یعنی نیهیلیسم» (صلواتی، ۱۴۰۱: ۸۴). جابجایی مرجعیت از مرجعیت متخصصان به مرجعیت غیر متخصصان به جابجایی ارزش‌ها و هنجارها و دگرگونی رفتارها می‌انجامد، یعنی همه این دگرگونی‌ها و جابجایی‌ها محصول انگاره‌ای با نام وارونگی مرجعیت معرفتی است که در آن ذهن می‌پذیرد که حقیقت دست‌نیافتنی است، اظهار نظر

کاربرد راهکار افلاطونی برای مقابله با سوфіت در رفع مضائق فضای مجازی ۲۳۹

هر کس می‌تواند معتبر باشد، در پیروی از یک نظر نه اشمال سخن بر حقیقت، که مشهور بودن قائل سخن سهیم است و هر چه شهرت بیشتر، شایستگی پیروی گسترده‌تر است (همان: ۹۹).

کشف ناشناخته‌ها ویژگی دیگر فضای مجازی است که با اتکا به قدرت پیش‌روندگی خیال و وهم، موازین عقلی را منفعل‌تر کرده است. در دوره معاصر عقل‌شناسای انسان پست مدرنی به ضرورت بازبینی در تمام مؤلفه‌های وجودی و معرفتی پی برده و درصدد خوانش مجدد امور بر آمده است. این بازبینی، سنجش و انتقاد، بازگشت به عقب را به همراه نداشته بلکه پیش‌روی به سوی نگرش جدیدی نسبت به وضعیت انسان و نحوه استعمال خرد است. پست مدرنیسم به تعبیر ایهاب حسن^۱، می‌تواند پاسخی مستقیم یا غیرمستقیم، به نامتصور بودن باشد که مدرنیسم تنها در پیش‌گویانه‌ترین لحظاتی گذرا به آن انداخته است (حسن، ۱۳۸۱: ۴۱۳)؛ این امر نامتصور دامنه شمول گسترده‌ای دارد و از عرصه جسمانیات تا فراروی‌های ذهنی را دربر می‌گیرد. توسعه تصاعدی فن‌آوری‌های جدید نیز به این وضعیت دامن زده است زیرا توسعه فناورانه به تعبیر مک لوهان^۲، امتدادهای تازه حواس انسانی محسوب می‌شوند (مک لوهان، ۱۳۷۷: ۷). از نتایج نفوذ انواع ابزارهای تکنولوژیکی در حیات مادی و معنوی انسان، زندگی روی شبکه است که به شکل عجیبی فراگیر شده است و دلالت بر گرایش به عرصه‌های جدید شناختی دارد. دلیل این امر می‌تواند تمایل وافر به کشف ناشناخته‌ها باشد. دریفوس^۳ معتقد است، ما نه تنها به وسیله شیوه استفاده‌مان از ابزارها تغییر شکل داده شدیم بلکه از چگونگی این تغییر شکل نیز آگاه نیستیم لذا لازم است تلاش کنیم تا آنچه شبکه برای ما انجام می‌دهد و آنچه را که ما در این فرآیند متحمل می‌شویم، آشکار کنیم (دریفوس، ۱۳۸۳: ۱۶۰). تنها از این طریق است که هم تمایل انسان برای ورود به حیطه ناشناخته‌ها ارضا می‌گردد، هم این میل امکان‌پذیر می‌یابد. پیش‌بینی‌های عجیب در مورد شکل‌های آینده شبکه که یکی از نمودهای آن فراتر رفتن از بدن مادی است، حاکی از گستردگی عرصه‌های تازه برای کشف است

1. Ihab Hassan
2. McLuhan
3. Dreyfus

که متخصصان و کاربران فضای مجازی تمایل بسیاری برای ورود به آن عرصه دارند. با کار جیوا گسترش گونه‌های کاربرد پیش‌بینی نشده در فناوری را اشتغال خلاقانه کاربران معمولی به اینترنت و به طور بالقوه توانمند کننده می‌داند؛ آنچه او «توجه‌های معرفتی» کاربرد می‌نامد (Bakardjieva, 2005: 135).

مرزشکني و همسان‌شدگي که در اصل خصليتي پسا ساختارگرایانه است، ویژگی دیگر فضای مجازی است. این ویژگی در ابتدا به صورت غلبه سطح بر عمق نمایان شد؛ امری که در فضای مجازی نیز نمود کامل یافت. در این فضا سلسله مراتب معنای خود را از دست می‌دهد و تفاوت‌ها نامرئی می‌شوند؛ لذا می‌توان سطحی شدن را یکی از بهترین توصیفات برای محیط مجازی دانست. یکی از نمودهای سطحی شدن در روابط افراد و پدیده‌هاست که بیشتر به سیالیت و سستی گرایش دارند تا دوام و بقا. به عبارتی «تجهیزات ارتباط بین فردی در اینترنت نسبت به پیوندهای محکم حالتی خنثی دارند یا به جای ارتقا آنها را تضعیف می‌کنند» (kraut&Patterson, 1998: 31). با این حال دیوید بل معتقد است که اگر چه در ظاهر تفاوت‌ها از بین می‌روند اما فضای مجازی تفاوت را به گونه‌ای دیگر و جذاب‌تر مطرح می‌کند (بل، ۱۳۸۹: ۱۸۵). نمود عینی و ملموس مرزشکني در فضای مجازی به صورت‌های متنوعی نمایان است که بارزترین آن حذف مرز میان امر حقیقی و امر غیر حقیقی، محو تفاوت‌های جنسی و جنسیتی به صورت پدیدار شدن روابط نامتعارف، در هم نوردیدن مرز بین انسان و ماشین که یکی از نتایج آن تحت الشعاع قرار گرفتن عاطفه و عشق است، نفی مرز بین عقل و جهل با این تلقی که بین انسان و حیوان تفاوتی نیست، برخی از اشکال مرزشکني هستند؛ این امکان که شاید کسی که پشت سیستم با دیگری در حال مباحثه است، حیوانی تربیت شده یا ماشینی هوشمند باشد، بر شکل‌گیری هویت انسان اثر مستقیم گذاشته و دامنه گسترده‌ای دارد.

۱-۱-۲. دانش فضای مجازی

پس از ذکر ویژگی‌های فضای مجازی است لازم است توضیحی اجمالی درباره دانش فضای مجازی ارائه شود. دانش فضای مجازی از سنخ علم نیست بلکه نوع متغیر، مختلط،

کار بست راهکار افلاطونی برای مقابله با سوفیست در رفع مضللات فضای مجازی ۲۴۱

چندوجهی و غیرمتمرکز از یکسری معلومات و در نتیجه بیشتر از سنخ اطلاعات است نه علم. دلوز و گاتاری دانش فضای مجازی را «دانش ریزومی» می‌دانند. استیوال، با الهام از اندیشه‌های آنها می‌گوید: «ریزوم مدلی برای انشعاب‌های مداوم به وجود می‌آورد، سیستم‌های ریشه اصلی به شکل افقی و از پهلو حرکت می‌کنند و دائماً روابط/شدن‌های تأثیرگذاری تولید می‌کنند که خودشان در چندگانگی پویای خلق و وجود نقش دارند» (Stivale:1998:71). مقصود از دانش ریزومی فرآیندی مداوم است که به سه مقوله زیر غیرمتعهد است: ۱. ترتیب منطقی معلومات ۲. حرکت در مسیر رسیدن به نتیجه از راه مقدمات ۳. پیوند معنادار امور.

۱-۲. عقلانیت و معنویت

در نزد افلاطون، عقل دارای معانی متعددی است. اگر عقل بتواند از طریق تزکیه و تهذیب نفس (Phaedo:69b-c) و تعلیم و تربیت (Republic,III:401e)، به یاری مثال خیر، بینا شود (Guthrie,1975,V.IV:506) و در راستای رسیدن به حقیقت که همان شهود مثال خیر و تحقق آن در اعمال فردی و اجتماعی است، (RepublicVII:517b-c) قدم برداشته و آن را عملی کند، می‌توان به «عقل الهی» اذعان داشت و اگر نیل به فضایل، نهایت آمال عقل بوده باشد، این عقل را عقل «فضیلت‌گرا» می‌نامیم و زمانی که عقل در جهت انتفاع و از جمله انتفاع سخنور گام بردارد و منفعت‌طلبی، وجهه‌ی نظر وی قرار بگیرد، ماحصل تولید را «خطابه و سفسطه» نام می‌نهمیم. در نظر نهایی افلاطون، عقل در معنای خاص، جنبه خدایی آدمیان، پاره‌ی الهی و تنها جزئی از نفس است که با آن می‌توان به فهم تام و کامل هر چیز - معرفت - رسید و فقط حاکمیت این قوه از نفس است که می‌تواند آدمی را به سعادت رهنمون سازد (Liddell,Scott&Jones,1996:1180-1181). بنابراین نزد افلاطون، هر صورتی از عقل، شامل مختصاتی منحصر به فرد است که عدول از این خصوصیات، راه را برای تحقق صورت دیگری از آن باز می‌کند. در مقابل، عملکرد درست و همراستا با خصوصیات مورد نظر عقل در معنای پاره الهی نفس و عقل الهی، عقل را از در افتادن به دام ابتدال و ناراستی مصون داشته و از اعوجاج و نقصان بری می‌سازد.

همین مفهوم از عقل معیاری برای تمییز میان حقیقت و مجاز تلقی می‌شود اما خود عقل نیز با معیاری غیر از عقل سنجیده می‌شود؛ افلاطون می‌گوید: «در نگاه ما خداوند است که بالاتر از همه، مقیاس هر چیز است» (Laws, IV: 716c-d). در نظام معرفتی افلاطون، اتصال عقل به خداوند، معنویتی را برای انسان رقم می‌زند که قابل تحویل به امر دیگری نیست و از اصالت برخوردار است.

افلاطون نشان می‌دهد که سوفسطایی با یاری گرفتن از عقل منفعت‌طلب، تصویر را به جای اصل؛ و ظن و گمان را به جای معرفت نشانده و بدین شکل دروغی ابداع می‌کند و خطا را به بالاترین قدرت تأییدگر می‌رساند. برای سوفسطایی، تصویر و نمود، دیگر نه به معنای نفی واقعیت در این جهان، بلکه به معنای نوعی گزینش ساماندهی و تأیید شده از واقعیت و به تعبیر فلاسفه پس‌اساختارگرا، واقعیتی مجازی است. به این ترتیب حقیقت در نزد سوفسطایی، معنایی تازه می‌یابد؛ حقیقت، نمود و تصویر است، حقیقت به معنای اثربخش ساختن قدرت مجاز و بالا بردن آن تا بالاترین حد است و این همه فقط در پرتو عقل منفعت‌طلب سوفسطایی به دست آمده است. به باور افلاطون، حقیقت، قربانی نیست‌انگاری سوفسطائیان شده است و از این رهگذر تعلق آن دیگر به عقل - در معنای جنبه خدایی آدمیان - نیست؛ اما می‌توان در پرتو تحلیل سوفسطائی به چالش و ستیز با نیست‌انگاری شتافت (Theaetetus: 154e-155a).

افلاطون در تفاوت بین معرفت و عقیده یا گمان، معرفت را، آگاهی بی‌واسطه و ظهور و حضور متعلق شناسا برای فاعل شناسا می‌داند (Teaetetus: 201c). همچنین او از درونی بودن شهود، شرط تشبّه به خداوند (Ibid: 176a) و یاری خداوند در وقوف به حقایق صحبت کرده و از زبان سقراط، می‌گوید: «مردم کوچکترین نکته‌ای از من نمی‌آموزند؛ بلکه همه‌ی دانش‌های زیبا را که در نور بارور می‌شوند در درون خود می‌یابند و آنگاه خداوند و من به ایشان یاری می‌کنیم تا آنچه را یافته‌اند، بزنند» (Ibid: 150e). افزون بر این، افلاطون، سخن درست را با علم و معرفت متحد می‌داند؛ (Phaedrus: 249b-c) همان‌طور که سخن نادرست از محدودده‌ی معرفت فراتر می‌رود، سخن درست هم در تنگنای ظن، گمان، جهل و بی‌معرفتی نمی‌گنجد. سخن درست از خطابه متمایز است؛ چرا

۲۴۳ کاربرد راهکار افلاطونی برای مقابله با سوفیست در رفع مضلت‌های مجازی

که سخن درست فعالیتی است عقلانی و خطابه فعالیتی در ساحت عقیده و گمان. سخن نه صرف یک لفظ، بلکه مرتبه‌ای از مراتب وجود و الهام خدا (خدایان) است (See: Cratylus) افلاطون در فایدروس (Phaedrus:244a) می‌پذیرد که «بزرگترین چیزها را از طریق الهام ناشی از موهبت الهی به دست می‌آوریم» (Zeller, 1980:128). از این رو، اندیشه‌ی متجلی در سخن، لزوماً از تجربیات حس شده نشأت نگرفته، بلکه تجربه‌ای است که با دگرگونی در تفکر سخنور خود را نمایانده است و بدین سان افلاطون با اتکاء به دو نیروی عقل و دین راه خروج از بن بست سوفسطائی را به ما نشان می‌دهد.

۲- یافته‌های پژوهش

براساس آنچه در مبانی نظری پژوهش بدان پرداخته شد، عناصر اصلی تفکر سوفسطائیان، یعنی استفاده از مجاز به جای حقیقت، گمان یا عقیده به جای معرفت، تصویرسازی و شبیه‌سازی، در عصر حاضر بستر معادلی بنام فضای مجازی دارد. به همین دلیل، ورود به مباحث متنوع فضای مجازی در این پژوهش، با پرداختن به ماهیت فضای مجازی و ماهیت سوفسطایی همراه بوده است تا با درک عمیق از این دو و شناخت راهکار افلاطون در مواجهه با سوفسطائیان، بتوان نقش دو عنصر مهم در ادراک ماهیت و کارکرد فضای مجازی را با بیشترین امکان تبیین، ترسیم کرد؛ آن دو عنصر «عقلانیت» و «معنویت» هستند. بررسی این دو عنصر در فضای مجازی به منزله جنبه عینی و عملی مباحث مطرح شده تاکنون است؛ زیرا موفقیت در این فضا ربط وثیقی دارد به توانایی کاربر برای استخدام کلمات که بتواند طرفداران بیشتری را جذب نماید.

اگرچه انطباق مطلق میان تولیدکننده زیرساخت فضای مجازی و تولید/مصرف کننده محتوای فضای مجازی با ماهیت و عمل سوفیست وجود ندارد، زیرا فضای مجازی برآمده از توسعه فناوری در حیات متعارف بشر و سیطره شیء تکنیکی است و از این جهت بستر و غایت ابداع آن متفاوت از انواع سفسطه پراکنی‌هایی است که توسط مدعیان کاذب فلسفه انجام می‌شده است؛ با این حال در عمل، نزدیکی قابل توجهی میان این دو رویه وجود دارد. کاربرد فضای مجازی عمدتاً با همان چالش‌هایی مواجه می‌شود که عامه مردم در

دوران اقتدار سوفیست‌ها به آن مبتلا بودند؛ همچنین رویه‌هایی که از تولید محتوا در فضای مجازی حمایت می‌نمایند قادرند از ظرفیت آن به شیوه‌ای منفعت‌طلبانه در راستای اهداف خود بهره‌برند. این سیاست‌های پشت‌پرده عمدتاً از دید کاربران معمولی فضای مجازی پنهان می‌ماند؛ زیرا ابزارهای تکنولوژیکی به گونه‌ای طراحی و ساخته شده‌اند که برای مصرف‌کنندگان درون جعبه سیاه نگه داشته شوند. همین وضعیت در بستری متفاوت، در دوران باستان و در دوره اقتدار حکمت نیز در جریان بوده است. شناخت این دو فضا که به لحاظ معضلات تا حدی مشابه‌اند، کمک می‌کند تا با موانع حقیقت‌جویی به عنوان نیاز فطری بشر بصورت دقیق‌تری آشنا شده و همچنین راهکارهایی را که شخصیت صاحب نفوذ و تأثیرگذاری مانند افلاطون بکار برد تا مسمومیت فضای فکری حاکم بر زمانه خود را درمان نماید، مورد سنجش قرار داده و میزان موفقیت آن راهکارها بررسی گردد.

تناظر برخی از معضلات فضای مجازی با سفسطه

تبیین و تحلیل نزدیکی ماهیت «روندها در فضای مجازی» به ماهیت «عمل سوفیست» از طریق محورهای اصلی که سفسطه از طریق آنها شناسانده شد، پیش برده می‌شود:

استفاده از مجاز به جای حقیقت

در منطق افلاطون، حقیقت امری است متعلق به ساحت وجود. در فضای غبارآلود سفسطه، این امر وجودی در پرده منافع عده‌ای و به ضرر عده‌ای دیگر مجهول می‌ماند و اموری که بهره‌ای از حقیقت ندارند میدان‌دار می‌گردند. امر مجازی نیز در معنای دقیق واژگانی در مرز وجود و لاوجود قرار دارد و نتیجه عینی آن مستور ماندن حقیقت است. زیرا زمانی که عده‌ای عالما و عامدا حقیقت را با غیر حقیقت در هم می‌آمیزند، قصدی ندارند جز پرده انداختن بر حقیقت. هر آنچه حقیقت را پنهان، معیوب، بعید و دست‌نیافتنی نماید، خدمتی است به توهم و ضربه‌ای است به بدنه مستحکم عقل. در عین استحکامی که این بدنه دارد، در اثر ضربات متعدد از قدرت روشنایی‌بخش آن کاسته شده و انسان را به بیراهه می‌کشاند زیرا عقل ماهیتاً استقلال تام نداشته و به تعبیر علامه جوادی آملی مصباح است نه میزان

کار بست راهکار افلاطونی برای مقابله با سوفیست در رفع مضلالت فضای مجازی ۲۴۵

(جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۲). بنابراین بهره‌وری از مجاز دستاویزی موجه برای انتفاع سوفیست و همچنین سیاست‌گذاران در فضای مجازی است.

در فضای متکثر مجازی که عمدتاً برآمده از توسعه یکی از وجوه فناوری‌های شزان (فناوری‌های شناختی، زیستی، اطلاعاتی و نانو) یعنی فناوری اطلاعات و ارتباطات است، امور در دو بخش حقیقتاً مجازی و حقیقتاً حقیقی در جریان هستند. امور مجازی (به معنای سایه‌ای و توهمی) در خدمت هدایت کنندگان فناوری است. امور حقیقی موجود در فضای مجازی، به اندازه سایر امور حقیقی دارای اثر هستند؛ به این معنا فضای مجازی امتداد فضای حقیقی است. لذا مواجهه انسان با فضای مجازی مواجهه‌ای واقعی است و سخن از فراواقعی بودن فناوری‌های اطلاعاتی نمی‌تواند به معنای خروج از واقعیت باشد، «زیرا مجاز بخشی اساسی از واقعیت است» (Castells and Catterall, 2001: 19-20). بنابراین قوانین حاکم بر دنیای واقعی بر دنیای مجازی نیز حاکم است. زیست در شبکه یکی از جلوه‌های مستور ماندن حقیقت است. تحت تأثیر زیست شبکه‌ای و تلقی جدید از ارتباط است که تصویرسازی و شبیه‌سازی بر اصل و حقیقت امور غلبه می‌کند. تصویر یا مجاز که به تعبیر افلاطون سرگردان بین وجود و لاوجود است، نفی واقعیت نیست بلکه به معنای نوعی گزینش ساماندهی و تأیید شده از واقعیت است که نتیجه آن توهم و سرگردانی است نه وصول به حقیقت.

استفاده از گمان به جای معرفت

افلاطون کسب معرفت را لازمه حیات معقول انسان می‌داند و حیات معقول را تنها شکل از حیات حقیقی انسان. از نظر او نجات از دام نسبی‌گرایی از این طریق میسر است. نقطه مقابل معرفت، ظن و گمان است (نامه هفتم: a-c 342). از منظر او، گمان بر محور انتفاع سخور شکل می‌گیرد و به هدایت جریان دانش می‌پردازد. در گمانه‌پردازی که بر اساس اصل عدم وجود امر حقیقی شکل می‌گیرد، احتمال وجود خطا منتفی نیست (Cratylus: 439c-e, 440b). برخی معتقدند: «آنجا که Via در کار نیست تا کسی از آن deviate کند، اشتباه معنا ندارد» (اسمیت، ۱۳۸۱: ۱۰۵). از آنجایی که فضای مجازی نیز ماهیتاً سیال است، چندان نمی‌تواند

پذیرای امر حقیقی که از ویژگی ثبات و اتقان برخوردار است، باشد. همچنین انتفاع تولیدکنندگان محتوا با تکیه بر گمان میسرتر است تا معرفت.

همان‌طور که بیان شد ضعف اصلی سوفسطائی در اصل محوری او، یعنی خطابه قرار دارد و این ضعف برآمده از نگرش سوفیست در باب نحوه‌ی کسب معرفت است که آن هم برآمده از تعریف عقل و عقلانیت در نظر اوست؛ به همین صورت حقیقت‌گریزی در فضای مجازی و تکیه بر واقعیاتی که محتاج شواهد صورت‌بندی شده هستند، مسیر کسب معرفت حقیقی را تا اندازه‌ای مسدود می‌کند. قابل توجه است که در نگرش افلاطونی خطابه و سخن نقطه مقابل هم‌اند؛ اولی برآمده از گمان و دومی برآمده از عقل است. خطابه برآمده از گمانی است که مبتنی بر کارکرد کلام است. به عبارت دیگر استفاده از گمان در موقعیت‌های عینی ممکن است منجر به اقناع مخاطب گردد اما منجر به علم نمی‌شود و دارای معیارهای فعل‌عقلانه نیست (See: Cratylus). در اقناع کردن نیاز به دانش تخصصی در حوزه مورد بحث وجود ندارد و بکارگرفتن فنون عمومی برای رسیدن به نتایج دلخواه کفایت می‌کند. ویژگی توده‌محوری فضای مجازی و عدم تخصص کاربران در تولید محتوا و استفاده از آن، به روشنی بیانگر اثرگذاری این نوع اقناع است. محو سریع معنا در میان توده‌ها، اقناع را ساده‌تر می‌نماید. به عبارتی در فضای مجازی «تلقی از صدق» به فهم متعارف یعنی آنچه همگان بر آن اتفاق نظر دارند، تقلیل می‌یابد» (صلواتی، ۱۴۰۰: ۴۴).

کشف ناشناخته‌ها به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های فضای مجازی نیز می‌تواند منجر به کسب معرفت گردد اما این اکتشاف در باطن خود نه از سر رسیدن به حقیقت، بلکه از روی هیجان‌طلبی افراطی انسان معاصر و تمایل وافر به کنکاش در قلمروهای فرا واقعی است که در حقیقت مبتنی بر گمان هستند نه معرفت حقیقی. اساساً «فضای مجازی در دوگانه تقلیل و تشدید، در کنار امکاناتی که برای کاربران فراهم می‌کند و دسترسی به اطلاعات را تشدید می‌کند سبب تقلیل و تضعیف معرفت در کاربران می‌شود» (همان: ۴۰). میل به اکتشاف دامنه شمول گسترده‌ای دارد و از عرصه جسمانیات تا فراروی‌های ذهنی را دربرمی‌گیرد. این عرصه گسترده خود را محدود به مرزهای شناخت معقول نمی‌نماید و به عرصه خیال و گمان نیز به اندازه عرصه عقلانیت بها می‌دهد. در فضای اینترنت در همان

کاربرد راهکار افلاطونی برای مقابله با سوفیست در رفع مضلت‌های مجازی ۲۴۷

حال که دسترسی ساده به متنوع‌ترین منابع شناخت فراهم می‌شود، اما تنوع دسترسی به اطلاعات به حدی است که تشخیص اطلاعات درست از نادرست را دشوار می‌کند و البته زمان زیادی از کاربر صرف پرداختن به حجم انبوه داده‌ها می‌شود. در این فضا حقیقت یا آنچه در نزدیک‌ترین مقام معنایی به عبارت مورد جستجو است، محو و خاموش می‌شوند. در واقع نه فقط امر حقیقی بلکه در مقابل آن امر باطل نیز فاقد نشانه و معیار برای تشخیص می‌شود. این مسئله حاکی از رویداد مهمی است که در فضای مجازی به وقوع می‌پیوندد و همراستا با یکی از ایده‌های اصلی پست مدرنیسم است و آن اینکه میان امر حقیقی و امر غیر حقیقی نه تنها هیچ مرزی وجود ندارد بلکه اساساً تقسیم امور به حقیقی و غیر حقیقی تقسیمی نابجا و بدون وجه است.

غفلت از شناخت حقیقت انسان

از نظر افلاطون لازم است هر سخنران نسبت به دو حیطة شناخت داشته باشد، نخست معرفت به موضوع سخن خود و دیگری معرفت به نفس (Gorgias:277b-c). غفلت از شناخت طبیعت نفس آدمی فرآیند کسب معرفت را خدشه‌دار می‌نماید؛ زیرا معرفت‌شناسی ابتدائی به انسان‌شناسی دارد و همواره منافع سوفسطائیان در غفلت از این نوع شناخت بود. در فضای مجازی نیز ضرورت شناخت انسان و حتی حضور او روشن و متمایز نیست. به عبارت دیگر فضای مجازی برخوردار از ترکیبی تناقض‌گونه (یا ماهرانه) از استقلال و وابستگی به انسان (یا کاربر) است. از یک سو فضای مجازی برقرار و در حال توسعه است، چه کاربر حضور داشته باشد و چه نباشد؛ از سوی دیگر وابسته به طراح و برنامه‌نویس و کاربر انسانی است. این اصل در فضای مجازی نوعی بی‌تفاوتی نسبت به انسان را دامن می‌زند هر چند به لحاظ هستی‌شناسی آن را در امتداد دنیای واقعی قابل بررسی می‌سازد. از بین رفتن مرز بین انسان و ماشین در فضای مجازی، گویای به حاشیه رفتن موضوعیت انسان است. این نیز دلالت بر مرکزیت‌گریزی پست مدرنیسم به عنوان پشتوانه نظری فضای مجازی دارد. زندگی روی شبکه اختیار نامحدودی به کاربر می‌دهد تا شخصیت مورد نظر خود را بسازد و آن را تعریف و بازنمایی کند و پس از آن بدون التزام به هیچ چیز از آن

شخصیت دست برداشته و نوع دیگری را تجربه کند. تحت تأثیر زیست شبکه‌ای و تلقی جدید از ارتباط، سوال کلیدی تر این است: «ما که هستیم؟» (بل: ۱۳۹۰: ۷۹). جایگزینی ما به جای من، تحویل بردن فردیت به اجتماع است. همچنین انسان به عنوان موجودی خلاق، به انسانی که صرفاً درصدد تجربه جدید است مبدل می‌گردد. «فضای مجازی با تحولی که در ذهن پدید می‌آورد و با افزایش ضریب سایبورگی و انبوه اطلاعات ریز و درشتی که پدید می‌آورد ممکن است ما را به سمت ذهنی منفعل و ثبت‌کننده رخدادها و تجربه سوق دهد نه ذهن خلاق» (صلواتی، ۱۴۰۰: ۱۰۵). حتی چنین القا می‌کند که ما کنترلی بر باورهایمان نداریم؛ «دیدگاهی که نوعی تحول در نگاه ارادی به باور محسوب می‌شود» (همان: ۸۳). همه این موارد به عینه در زمان افلاطون و سوفسطائیان نیز مشهود بود. افلاطون در آثار متعدد خود با اذعان به ثبات فاعل شناسا و متعلق شناسا، وجود مقیاس و معیار در امور، وجود قوانین، خودشناسی و انطباق نفس انسان با معیاری الهی (Timaeus:29e) تأکید می‌کند تنها کسی می‌تواند به موضوع، اعم از فردی و اجتماعی معرفت داشته باشد که در اثر تعلیم و تربیت و تزکیه و تهذیب نفس به ثبات نفس و در نتیجه به شناخت مثال خیر نائل آمده باشد (Republic, VII: 517b-c).

ارجحیت نوشتار یا گفتار

متن محوری یکی از ویژگی‌های فضای مجازی است که این امکان را در اختیار افراد قرار می‌دهد تا براساس دریافت از متن و نوع بازنمایی‌شان، انتخاب‌های خود را صورت دهند. این ویژگی تا اندازه‌ای مطلوب است و کارکردهای قابل دفاع دارد اما افلاطون در آثار خود با انتقاد از اشکالات شیوه متن محوری به تقابل با سوفسطائیان می‌پردازد. در تاریخ فلسفه غرب، افلاطون به فیلسوفی لوگوس محور معروف است. از معانی لوگوس در نزد افلاطون، عقل و گفتار است. او در فایدروس، نخست، نوشتن را باعث سستی روح انسان‌ها و ثمره آن را غفلت از یادآوری دانسته و سپس نوشتار را با نقاشی مقایسه کرده و می‌گوید، نوشتار، هم مانند نقاشی در دفاع و شرح از خود ناتوان است؛ و هم غفلت از فهم موضوع و فهم معرفت نفس را به همراه دارد (Phaedrus:274-276). البته به‌زعم افلاطون، هر سخنی نیز بالاتر از نوشتار نیست، بلکه سخنی ارجح از نوشتار است که سخنران هم درباره‌ی موضوع

کاربرد رهنمای افلاطونی برای مقابله با سوفیست در رفع مضلت فضای مجازی ۲۴۹

گفت و گوی خویش معرفت داشته باشد و هم درباره‌ی طبیعت نفس آدمی:

سقراط: تو اول باید حقیقت را درباره‌ی هر چیزی که در حال صحبت کردن یا نوشتن درباره‌ی آن هستی، بشناسی؛ سپس باید یاد بگیری که چگونه هر چیزی را فی‌نفسه تعریف کنی و برای اینکه به آن تعریف بررسی، باید بدانی چگونه آن را تقسیم کنی به انواعی تا اینکه به امر تقسیم‌ناپذیر بررسی. دوم باید در امتداد همان خطوط، روح را بشناسی، باید معین کنی که کدام سخن متناسب است با چه نوع روحی، شایسته است که تو سخت را با آن روح مطابق و هماهنگ کنی و پیشنهاد کنی یک سخن مرکب و دارای جزئیات را برای یک روح مرکب؛ و یک سخن بسیط را برای یک روح بسیط. سپس و تنها در آن زمان تو قادر خواهی بود ماهرانه سخن بگویی به حدی که ماهیت [آن موضوع] اجازه می‌دهد این روش در مورد آن به کار برده شود، خواه به منظور سخن گفتن و خواه به منظور متقاعد کردن (Gorgias:277b-c).

افلاطون در محاورات گوناگون به پیامدهای اخلاقی و معرفتی فن خطابه سوفسطایی پرداخته است. در گرگیاس نشان می‌دهد که توانایی سوفسطایی برای پاسخ دادن به هر نوع پرسشی، فقط یک فن اقناع است و نه یک تعلیم و فقط می‌تواند یک گمان یا عقیده را القا کند نه اینکه حاکی از معرفت و عقل باشد (Gorgias:447-484) لذا سوفسطایی فاقد آن دانشی است که ادعای داشتن و تعلیم آن را دارد، یعنی توانایی در تعلیم همه امور و علوم (Protagoras:318). اما علت اقبال مردم به خطابه، قدرت فن خطابه برای خطیب است که سخنور را توانا و او را نزد مردم محبوب می‌گرداند (Gorgias:465). بر همین مبنا است که افلاطون فلسفه اصیل را در گرو شیوه تفکر شریف و بلاغت حقیقی را در گرو فلسفه اصیل می‌داند (Phaedrus:274-275) نزد افلاطون همواره تقابل گفتار-نوشتار، حضور-غیاب، حقیقت-مجاز مطرح است. گفتار با حضور و نوشتار با غیاب در ارتباط است. افلاطون با اولویت قائل شدن برای گفتار در مقابل نوشتار و قرار دادن حضور در مقابل غیاب، حقیقت را در کلام می‌جوید و لوگوس محوری او بر مبنای حضور است لذا گفتار بر نوشتار برتری می‌یابد.

در فضای مجازی این فرآیند معکوس است و نوشتار بر گفتار غلبه می‌یابد. این وضعیت دلالت بر توسعه نگرش افرادی مانند دریدا دارد که به صورتی کاربردی در عرصه فضای

مجازی تسری یافته است. اگر چه متن فرصتی مناسب برای تأمل درباره سخن مخاطب ایجاد می‌کند و از این باب می‌تواند کارآمد باشد اما از آنجا که «سرعت» و «جذابیت» عوامل اثرگذاری برای کنترل انتخاب‌های کاربر هستند، عملاً تأمل بر متن به صورت وسیع و عمیق رخ نمی‌دهد. ضمن اینکه نوشتار واجد یک بعد از ساختار انتقال محتوا است و گفتار حاوی وجوه بیشتری است. بنابراین این ویژگی به اندازه وسع، در خدمت علنی شدن حقیقت قرار نمی‌گیرد.

نحوه برون رفت از معضلات فضای مجازی با نظر به رویکرد افلاطونی

افلاطون با آشکار ساختن موضوع اصلی تعلیمات سوفسطایی (فن اقناع)، این اشکال اساسی سوفسطائیان را از حد تعلیم فن بیان فراتر برد و به مفاهیم اخلاقی بسط داد و به نتایج اخلاقی و منطقی داورهای و احکام متناقض ناشی از تفکر سوفسطائیان (نسبی‌گرایی)، یعنی تردید در بنیان‌های قوانین اخلاقی پرداخت (Teaetetus:67-167). افلاطون نشان داد که یک جامعه بر پایه قوانینی با پشتوانه معرفتی پابرجاست و نوموس یا قانون برساخته انسان‌ها نیست، بلکه منعکس‌کننده هنجارها و ارزش‌هایی با پشتوانه الهی و فارغ از قانون‌گذاری بشری است (See:Laws:IV) او چهره واقعی سوفسطایی را با تمایز میان آنچه حقیقتاً هست و آنچه مجازاً واقعی است؛ و با تمایز بین عقل متعارف و عقل در معنای پاره‌ی الهی نفس و مقابل نهادن این دو معنا از عقل، ترسیم کرد. تبیین تقابل این دو نوع عقل اهمیت اساسی دارد؛ زیرا به فرد این امکان را می‌دهد تا یک نظام اخلاقی عقلانی-دینی را در نقطه مقابل اخلاق نسبی‌گرایانه سوفسطائی قرار دهد و بدین ترتیب شایسته‌همنشینی با خدا (خدایان) شود (Timaeus:90; Symposium:209). افلاطون با چنین نگاهی به عقل و معنویت، نظری متفاوت و پیچیده‌تر از آنچه سوفسطائیان و اخلاق سنتی عرضه می‌کرد، ارائه می‌دهد. او با استدلال بر تمایز بین معانی متفاوت عقل، حقیقت و عقیده و اخلاقیات مبتنی بر عقیده و گمان، سوفسطائیان را از صحنه خارج می‌سازد (Gorgias: 483-484).

با توجه به تناظر برخی از معضلات فضای مجازی و سفسطه، راهکار برون رفت از آن با نظر به رویکرد افلاطونی در مواجهه با سوفسطائیان از طریق توجه به نقش دو عنصر مهم

کاربرد راهکار افلاطونی برای مقابله با سوفیست در رفع مضللات فضای مجازی ۲۵۱

«عقلانیت و معنویت»، قابل ارائه است. بررسی عقلانیت و معنویت در فضای مجازی به منزله بررسی جنبه عینی و عملی مباحث مطرح شده تاکنون است.

پشتوانه نظری فضای مجازی، اندیشه پست مدرنی است، اندیشه‌ای که دو عنصر مذکور را با چالشی جدی مواجه کرده است و آنها را به محاق برده است. عقلانیت گریزی پست مدرنی برآمده از خطای معرفتی و بنیادی آن است که عقل را به عنوان مرجع نهایی و کلان روایت قابل استناد رد می‌کند؛ عقلی که خود، روایت‌ساز، روایت‌پذیر یا روایت‌گریز است. این عقل گریزی فضایی معیار گریز برای زیست مجازی انسان در شبکه‌ها فراهم می‌نماید. از سوی دیگر به حاشیه رفتن معنویت متکی به عقل و دین و قوت گرفتن اشکال نامتعارف معنویت نه تنها کمکی به توسعه اشکال جدید معناجویی ننموده است بلکه انسان را بیشتر به سمت بی‌معنایی سوق داده است. در خلال روشنگری به سبک افلاطونی، جایگاه عقلانیت و معنویت به وضوح آشکار می‌شود. قابل توجه اینکه عقلانیتی که در بستر اندیشه افلاطونی تعریف و تحلیل شد، خود را با اتکا به دین نمایان می‌کند. این نوع اتکا، معنویتی را دامن می‌زند که قابل حذف یا تحریف توسط خرد ابزاری یا تلاش‌های شبه معرفتی تحریف‌کنندگان حقیقت نیست.

براساس این که مفهوم مرسوم از فضای مجازی، اشتراک مصداقی با امر واقعی (به معنای دارای اثر بودن) دارد، عقلانیت و معنویت به موازات عالم واقع، در فضای مجازی نیز ظهور دارد. به این معنا که واقعیت را هر طور تعریف کنیم نه خالی از عقلانیت است و نه بدون معنویت ادامه یافته است زیرا خود معنویت هم امری واقعی است. علاوه بر حقیقی بودن حضور عقلانیت و معنویت در حیات متعارف بشر، توجهات خاصی نیز از سوی اندیشمندان طرح شده است. پائولی که از بنیانگذاران نظریه کوانتوم بود، نهایتاً به این نتیجه رسید که باید یک عنصر معنوی به تصورمان از واقعیت بیفزاییم - عنصری که مکمل عنصر مادی قابل دسترس از طریق علم تجربی است - این بعد معنوی که نمی‌توان آن را با دانش استدلالی به دست آورد، روی پدیده‌ها اثر می‌گذارد (گلشنی، ۱۳۷۹: ۲۷). همچنین هایزنبرگ اعتقاد دارد که «روح و حیات را نمی‌توان با مفاهیم فیزیک بیان کرد: مفاهیم روح و حیات در فیزیک اتمی وارد نمی‌شوند و آنها را نمی‌توان حتی به طور غیرمستقیم به

عنوان نتایج پیچیده یک قانون طبیعی استنتاج کرد... اگر بخواهیم فرآیندهای حیاتی یا ذهنی را توصیف کنیم باید این ساختارها را توسعه دهیم، ممکن است ما مجبور باشیم مفاهیم دیگری نیز وارد کنیم» (Barrow, 1988:303). با این توضیحات هیچ کدام از ویژگی‌های اختصاصی فضای مجازی که برشمرده شد، یعنی متن محوری، زیست در شبکه، توده محوری، کشف ناشناخته‌ها، همسان‌شدگی و شگفت‌انگیزی به خودی خود نافی امکان و ضرورت وجود عقلانیت و معنویت در فضای مجازی نیست. همانطور که عقلانیت و معنویت در فضای حقیقی کارآمدی خود را نشان داده‌اند، در فضای مجازی که امتداد وجودی فضای حقیقی است نیز کارآیی دارند.

از نظر افلاطون، آنچه وضع جامعه سفسطایی را بدتر می‌کرد توسل به مجاز به جای حقیقت، گمان به جای معرفت و جایگزینی عقل بشری در عوض عقل الهی - البته نه در معنای عقل وحیانی - بود که می‌توانست مفاهیمی کاملاً تهی و بی‌محتوا را جایگزین مفاهیم اخلاقی با پشتوانه معرفتی و دینی کند. افلاطون با ارائه تحلیلی دقیق از امر واقعی و امر مجازی، گمان و معرفت؛ و ارتباط آنها با ساحت وجود و لاوجود و میزان بودن خداوند در تمامی امور، درصدد اصلاح جامعه خود برآمد. انسان معاصر نیز می‌تواند در فضای مجازی با رویکرد عقلانیت الهی راهی برای خروج از معضلات این فضا ایجاد کند. در حقیقت دو عنصر عقلانیت و معنویت می‌تواند به بطن تلقی از تکنولوژی ورود نماید. بررسی‌های تاریخی نشان داده است که تکنولوژی (که فضای مجازی از مصادیق بارز آن است) برخلاف علم، در موضع رقابت با معنویت دینی قرار ندارد. اگرچه بعضی تکنولوژی را ابزاری می‌دانند که تخریب‌گر طبیعت است اما از رویکردی دیگر، تعامل تکنولوژی و دین به یک معنا برای منازعات علم و دین رهایی بخشی کرده است. از آنجا که فضای مجازی فی حد ذاته رقابت برتری جویانه با دین ندارد، به تحلیل و واکاوی فراتر از معرفی ظاهری نیازمند است تا قابلیت‌های خود را برای بستر سازی معنوی نمایان سازد. علاوه بر این برخی نظریه‌پردازان مانند پاول دیویس^۱ معتقدند، توسعه علم و تکنولوژی به گونه‌های مختلف به جستجوی معنوی انسان‌ها دامن زده است. «مطابق با وعده‌های واهی تکنولوژی و

1. Paul davies

کار بست راهکار افلاطونی برای مقابله با سوفیست در رفع معضلات فضای مجازی ۲۵۳

تبدیل ناگهانی به بالاترین درجه مدرنیته و پسامدرنیته، تکنولوژی ممکن است دوباره سهواً به تغییر از فضای «علمی» به «مذهبی» دامن بزند» (دیویس، نقل از جرج، ۱۳۹۰: ۶۴)؛ لذا حضور متأملانه عقلانیت و معنویت متکی به دین در فضای مجازی ممکن است و راهکاری متقن برای حقیقت‌جویی محسوب می‌گردد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش در صدد ترسیم ارتباط دو رویه سفسطه‌گری و تولید و انتقال محتوای غیر واقعی در فضای مجازی است. رویکرد افلاطونی به عنوان راهکاری اثربخش در مقابله با یکی از قوی‌ترین جریان‌های انحراف معرفتی در تاریخ- سوفسطائیان- محسوب می‌شود و در آن توجه به نقش مهم «عقلانیت» و «معنویت» برجسته می‌گردد. در فضای ذاتاً متنوع و متکثر مجازی نیز، عقلانیت با تمرکز بر معنویت، معیار قابل اعتماد برای گزینش و عمل است. عقلانیت، عهده‌دار تحلیل و ارزیابی داده‌های ماهیتاً سیال و کثرت‌پذیری است که به دو شکل غیرهدفمند و هدفمند در فضای مجازی حضور دارند. معنویت نیز عامل وضوح‌بخش به عنصر عقلانیت است و زمینه اتکای آن به منبع الهی را فراهم می‌نماید تا کاربران با اتکا به این منبع ثابت برای تعیین معیار امور، از دام نسبیت مطلق به بستر دیگری که برخی امور را نسبی و برخی دیگر را مطلق می‌انگارد، وارد شوند. استفاده از مجاز به- جای حقیقت و گمان به جای معرفت، غفلت از شناخت حقیقت انسان و ارجحیت نوشتار معضلاتی‌اند که برون رفت از آن نیازمند انقلابی از جنس آگاهی در کاربران است. این انقلاب از طریق تلاش‌های فردی و سیاست‌گذاری‌های جدید توسط سازمان‌های متولی تربیت جهت ارتقای سطح بینش و بصیرت کاربران میسر می‌شود. اهمیت مسئله این پژوهش ایجاب می‌کند که علاوه بر پرداختن به راهکارهای تقویت شناخت و گزینش در کاربران معمولی، این مسئله ناظر بر طراحی کنندگان فضای مجازی نیز تبیین و راهکاری ارائه شود؛ همچنین از منظر جهان‌بینی و حیانی که ظرفیت‌های بیشتری نسبت به رویکرد الهی افلاطون دارد، به استنباط راهکار برای مسائلی که توسعه فناوری‌ها ایجاد کرده است، پرداخته شود. محدودیت این پژوهش این است که زوایایی از مقایسه سفسطه و فضای

مجازی وجود دارد که با این بررسی قابل حل نیست؛ به عنوان مثال مبنایگزینی پست مدرنی مقوله‌ای مهم است که نیاز به پژوهش‌های دیگری دارد تا نسبت آن با رفتارها و نگرش کاربران مشخص گردد. اگرچه راهکار حکمت بنیان افلاطونی به لحاظ نظری و عملی کارآمد و متقن است اما اگر بخواهیم بطور کاملتری از فواید این پژوهش بهره‌مند شویم، لازمه آن هم سویی همه عناصر و مؤلفه‌های تربیتی در سطح عمومی است. لذا ضروری است سایر پژوهش‌ها متمرکز بر بررسی میزان این هم‌سویی شوند تا مشخص شود چگونه باید کارآیی این راهکار را توسعه داد. البته با توجه به سرعت تحولات در پدیده‌های فناورانه نمی‌توان انتظار داشت که برنامه‌ریزان تربیتی در سطح عموم جامعه بتوانند با همان سرعت، تغییرات تحولی ایجاد نمایند بلکه لازم است شاخصه‌های مشترک این جنبش‌ها را شناسایی کرده و برای آنها برنامه‌ریزی شود. بنابراین پژوهش‌های بعدی می‌توانند با تمرکز بر شناسایی و تحلیل این مؤلفه، قوت عملکرد کاربران را افزایش و معضلات فضای مجازی را کمتر سازند. با این حال با سیاست‌گذاری مراکز متولی، مقیاس تغییر بزرگتر و سرعت آن بیشتر می‌شود. نکته آخر اینکه اگرچه عقلانیت و معنویت برای همه کاربران ضروری و قابل استفاده است اما نیازهای فردی و اختصاصی هم وجود دارد که پرداختن به آنها کاربران را در گزینش توانمندتر می‌کند مانند تنظیم تمایلات، ایجاد گرایش‌های جدید، ارائه راهکار متناسب با روحیات افراد و در کل برنامه‌هایی که متناسب‌سازی شده برای انواع کاربران هستند.

منابع

- اسمیت، هیوستون، (۱۳۸۱) **اهمیت دینی پساتجددگرایی: یک جوایبه، سیری در سپهر جان** - مقالات و مقولاتی در معنویت، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- برگر، پترل، توماس لوکمان، (۱۳۹۴) **ساخت اجتماعی واقعیت**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات اندیشه‌های عصر نو.
- بل، دیوید، (۱۳۸۹) **درآمدی بر فرهنگ‌های سایبر**، ترجمه مسعود کوثری و حسین حسینی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- بل، دیوید، (۱۳۹۰) **نظریه پردازان فرهنگ سایبری**، مانوئل کاستلز و دانا هاراوی، ترجمه مهدی شفیعیان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- بودریار، ژان، (۱۳۸۷) **در سایه اکثریت‌های خاموش**، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: انتشارات مرکز جرج، سوزان، (۱۳۹۰) **دین و تکنولوژی در قرن بیست و یکم**، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱) **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**، قم، اسراء حسن، ایهاب، (۱۳۸۱) **پست مدرنیسم کتابنامه‌ای نقدگونه**، ترجمه مهتاب ملکوت، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، (مجموعه مقالات)، لارنس کهون، تهران: انتشارات نی.
- دریغوس، هیوبرت، (۱۳۸۳) **نگاهی فلسفی به اینترنت**، تهران: انتشارات گام نو.
- رشیدیان، عبدالکریم، (۱۳۹۳) **فرهنگ پست مدرن**، تهران: انتشارات نی.
- سلیمانی امیری، جواد (۱۳۹۷) **تطبیق تاریخی، امکان سنجی و معیارشناسی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش**، ۴۴ (۱)، ۲۹-۵۵.
- صلواتی، عبدالله، (۱۴۰۱) **باور در عصر کلیک (آسیب‌های اعتقادی فضای مجازی و راهکارهای آن)**، تهران، کانون اندیشه جوان.
- صلواتی، عبدالله، (۱۴۰۰) **تحول معرفت‌شناختی فضای مجازی**، تهران، انتشارات سمت.
- عاملی، سعیدرضا، (۱۳۹۷) **فلسفه فضای مجازی**، تهران، امیرکبیر.
- عاملی، سعیدرضا، (۱۳۸۲) **دو جهانی شدن و جامعه جهانی اضطراب**، نامه علوم اجتماعی، سال یازدهم، شماره اول.

گلشنی، مهدی، (۱۳۷۹) **علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مک لوهان، مارشال، (۱۳۷۷) **هوبوت، برای درک رسانه‌ها**، ترجمه سعید آذری، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما.

بی‌گاست، خوزه ارتگا، (۱۳۸۱) **پدیده ازدحام توده‌ها**، ترجمه حسین بشیریه، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، (مجموعه مقالات)، لارنس کهن، تهران: انتشارات نی.

Bakardjieva, M (2005) *Internet Society: The Internet in Everyday Life: computer networking from the standpoint of the domestic user*, New Media & Society 3: 67-83m

Benedikt, M (1991) *Cyberspace: some proposals*, in M. Benedikt(ed) *Cyberspace: First Steps*, Cambridge, MA: MIT Press.

Castells, M (2001) *Epilogue: informationalism and the network society*, in P. Himanen, *The Hacker Ethic and the Spirit of the Information Age*, London: Secker& Arburg.

Kraut, R, M. Patterson, V. Lundmark, S. Kiesler, T. Mukophadhyay and W. Scherlis (1998) *Internet Paradox: A Social Technology that Reduces Social Involvement and Psychological well-being?* American Psychologist, vol.53, no. 9, pp. 1017-31.

Stivale, C (1998), *The Two-Fold Thought of Deleuze and Guattari: intersections and animations*, London: Guilford P.71.

Turkie, S (1995), *Life on the Screen: Identity in the Age of the Internet*, London: Secker & Warburg.

Whittle, David B (1997), *Cyberspace: The Human Dimension*, New York. W. H. Freeman, Winter, Vol 1

Guthrie, W.K.C (1975), *A History of Greek Philosophy: Plato: The man and his dialogues earlier period*; Vol. IV, Cambridge University Press, London.

Plato (1997) *complete works*, edited with John M. Cooper, Hackett publishing company, Inc, U.S.A.

Liddell H. G & Scott. R (1996), *Greek-English Lexicon*: With a Revised Supplement By Sir Henry Stuart Johnes, Clarendon Press, Oxford.

Zeller, Eduard (1980), *Outlines of the History of Greek Philosophy*, translated by: I. R. Palmer, Dover Publication, New York.

Ropolyi, Laszlo (2013), *Philosophy of the Internet: A Discourse on the Nature of the Internet*, Eotvos Lorand Tudományegyetem.